

مناظره با دکتر حسین سوزنچی (پاسخ به قسمت پنجم)

حجت‌الله نیکویی

جناب آقای سوزنچی

ظاهراً گفتگوی ما به درازا کشیده است و اگر بخواهم به تک تک مطالب اخیر شما بپردازم، طبیعتاً شما نیز در قسمت بعد مطالب مرا نقد می‌کنید و اگر قرار باشد با همین روش ادامه دهیم، بحث ما (حتی در مرحله مقدماتی که در آنیم) هرگز به پایان نمی‌رسد و در نتیجه موضوع تحدی قرآن (یا اعجاز قرآن) نیز که از ابتدا قرار بود بر سر همان گفتگو کنیم منتفی می‌شود. از طرفی چون در هر نوشتاری که ارائه دادیم مطالب متعدد و پیچیده‌ای مطرح و مباحث‌مان در هم تنیده شده است، ظاهراً نوعی آشفتگی و تشویش نیز به وجود آمده که چه بسا دنبال کردن آن برای مخاطبان تا حدودی ملال‌آور شود.

برای خروج از این بن‌بست و امکان ادامه و به ثمر رسیدن این گفتگو ناچار باید شیوه جدیدی در پیش بگیریم که شبیه مصاحبه یا گفتگوی شفاهی است، یعنی از ابتدا گام به گام پیش می‌رویم و در پایان هر گام جمع‌بندی خودمان را در یک یا دو صفحه بیان می‌کنیم و قضاوت نهایی را برعهده مخاطبان گرامی می‌گذاریم. سپس گام بعدی را به همین نحو برمی‌داریم و بحث را پیش می‌بریم. در این صورت هم مطالب کوتاه و مختصر بیان می‌شوند و هم موضع دو طرف در هر مرحله واضح و شفاف در معرض نقد و نظر مخاطبان قرار می‌گیرد. با این روش، بحث ما نظم و ترتیب منطقی خود را پیدا می‌کند و دنبال کردن آن نیز برای خوانندگان جذاب‌تر می‌شود.

خوب است ابتدا محورهای اصلی بحثی را که تاکنون میان ما انجام شده در اینجا بیاورم تا سررشته گفتگوی مان در میان انبوهی از مطالبی که در قسمت‌های گذشته آورده‌ایم گم نشود. اکثر متکلمان اسلامی معتقدند که معجزه دلالت بر نبوت می‌کند. مدعی من (همان‌طور که در کتاب «نگاهی به مبانی نظری نبوت» آوردم) این است که:

اولا تعریف متکلمان از معجزه به نحوی است که تشخیص آن از غیرمعجزه امکان‌پذیر نیست و این بدان معناست که در همین مرحله (تشخیص یا تصدیق معجزه) به بن‌بست برخورد می‌کنیم، و در نتیجه منطقی‌اً به مرحله بعد (یعنی دلالت یا عدم دلالت معجزه بر نبوت مدعی) نمی‌رسیم. **ثانیا** بر فرض که به نحوی برای ما معلوم شود که مدعی نبوت واقعا معجزه کرده است، باز با این مشکل مواجهیم که معجزه منطقی‌اً دلالت بر صدق مدعی نبوت نمی‌کند.

بحث میان ما از اینجا آغاز شد که شما (به تبع اکثر متکلمان اسلامی) گفتید: انجام معجزه توسط مدعی نبوت دلالت بر صدق مدعی او مبنی بر نبوت می‌کند.

بسیار خوب، به نظرم واضح است که در اینجا بحث ما به سه بخش تقسیم می‌شود:

(۱) تعریف معجزه

(۲) نحوه تشخیص / تصدیق معجزه

(۳) دلالت معجزه بر نبوت

شما ابتدا باید به‌طور واضح و دقیق و کامل (نه جملات یا عبارات پراکنده) بگویید منظور و مرادتان از معجزه چیست؟ به بیان دیگر عملی که مدعی نبوت به‌عنوان معجزه انجام می‌دهد (مثلاً تبدیل عصا به مار) چه ویژگی یا ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا بتوان نام آن را معجزه

گذاشت. عموم متکلمان گفته‌اند و شما نیز اشاره کرده‌اید که: به هر عمل شگفت‌انگیز یا خارق‌العاده‌ای نمی‌توان معجزه گفت؛ معجزه تعریف دارد. بدون شک از نظر شما این‌گونه نیست که اگر کسی ادعای نبوت کرد و برای اثبات مدعای خود هر کار عجیب و خارق‌العاده‌ای کرد، معلوم می‌شود که واقعاً «نبی» (پیامبر) است! خیر، شما خودتان می‌گویید: او باید «معجزه» کند تا ما نبوتش را باور کنیم، در غیر این صورت عمل او هرچقدر هم که در نظر ما عجیب و خارق‌العاده باشد، نبوتش را اثبات نمی‌کند.

در مرحله دوم شما باید توضیح دهید که چگونه می‌توان تشخیص داد که عمل مدعی نبوت (مثلاً تبدیل عصا به مار) معجزه است، نه عملی صرفاً عجیب و خارق‌العاده. به بیان دقیق‌تر باید توضیح دهید که چگونه می‌توان «معجزه بودن» عمل مدعی نبوت را تصدیق کرد.

و در مرحله سوم با این فرض که معلوم شده عمل مدعی نبوت معجزه است باید چگونگی دلالت معجزه بر صدق نبوت مدعی را با دلیل توضیح دهید.

ما در هر سه مرحله بحث‌های مفصلی کردیم و مخاطبان‌مان درباره نقاط قوت و ضعف مطالب هر دو طرف قضاوت خواهند کرد و به نتیجه‌گیری خود خواهند رسید. اما شاید بد نباشد اگر یک بار دیگر مطالب را از ابتدا جمع‌بندی کنیم تا اگر در این میان ابهامی وجود داشته، رفع شود. شما از همان قسمت اول معجزه را در جاهای مختلف و با تعابیر متفاوت آوردید. اما هر بار که من آن را از قول شما نقل کردم تا سوال خودم را بر مبنای آن مطرح کنم، به من اتهام سوءفهم یا تحریف را وارد کردید و گفتید: من کی و کجا معجزه را این‌گونه تعریف کردم. بسیار خوب، فرض کنیم من واقعا حرف‌های شما را درست نفهمیدم و درست نقل نکردم. سلمنا! اکنون من

این را برعهده خودتان می‌گذارم تا شک و ابهام برطرف شود. من در اینجا از شما می‌خواهم ابتدا خودتان تعریف دقیق معجزه را بیاورید و بعد نحوه تشخیص یا تصدیق آن را هم به صورتی واضح و شفاف توضیح دهید. در اینجا دیگر من تعریف معجزه را از قول شما نمی‌آورم (تا نگویند سختم را تحریف کردی!) و درباره روش تشخیص یا تصدیق آن نیز چیزی نمی‌گویم (تا نگویند فلان روش را تحمیل کردی!) هر دو را برعهده خودتان می‌گذارم:

ابتدا معجزه را تعریف کنید و بعد بگویید که برای مثال اگر شما خودتان در زمان موسی باشید و با ادعای او مبنی بر نبوت، مواجه شوید و مشاهده کنید که او عصا را به مار تبدیل کرده، و در کنار آن تحدی نیز می‌کند، با تحدی او چگونه برخورد می‌کنید؟ آیا همین که موسی عصا را به مار تبدیل نمود و همراه با آن تحدی هم کرد، دست‌های خودتان را بالا می‌برید و تسلیم می‌شوید و در برابر تحدی او اعلام شکست می‌کنید و نام عمل او را معجزه می‌گذارید؟ یا این که در برابر تحدی او مهلتی می‌طلبید تا بتوانید درباره معجزه بودن یا نبودن کار او به هر روشی که خودتان صلاح می‌دانید تحقیق کنید؟ چگونه می‌فهمید که این کار او معجزه است، نه عملی صرفاً خارق‌العاده؟ فرض کنید در همین مثال، من هم در کنار شما هستم ولی دچار شک و تردیدم و هنگامی که از من می‌پرسند: به نظر تو آیا کاری که موسی انجام داد معجزه بود یا چیزی دیگر؟ در پاسخ می‌گویم نمی‌دانم! اما وقتی همین سوال را از شما می‌پرسند، شما پاسخ مثبت می‌دهید و می‌گویید: بله معجزه بود. بسیار خوب، حالا فرض کنید من همان‌جا از شما می‌خواهم برای من و دیگران توضیح دهید چطور پی بردید که کار موسی مطابق تعریف خودتان معجزه بود، تا ما هم باور کنیم.

پیدا است که در این مرحله کلی گویی، از قبیل این که با روش تجربی به این موضوع پی برده‌ام، دردی را دوا نمی‌کند. شما باید همان روش تجربی را توضیح دهید و بگویید چه اقدامی کردید؟ برای مثال کجا رفتید؟ چه آزمایشی یا آزمونی را انجام دادید؟ چه مدت؟ چند بار؟ (در چه بازه زمانی و مکانی؟) و ... تا فهمیدید یا تصدیق کردید که عمل موسی «معجزه» است؟

خوب است مثالی بیاورم تا خواسته‌ام از شما واضح تر شود. فرض کنید انگشتر گران‌بهایی گم شده و من در این میان ادعا می‌کنم که فلان شخص آن را دزدیده است. شما از من می‌پرسید: از کجا فهمیدی که او دزدیده؟ حالا اگر من در پاسخ به سوال شما کلی گویی کنم و مثلاً بگویم: از طریق جمع‌آوری شواهد و قرائن! آیا به معنی واقعی پاسخ شما را داده‌ام یا از دادن پاسخ ظفره رفته‌ام؟ شما مسلماً در برابر این حرف من بلافاصله می‌پرسید: اولاً کدام شواهد و قرائن، و ثانياً از چه راهی به این شواهد و قرائن دست یافتی؟ در بحث ما نحن فیه نیز باید به جای کلی گویی پاسخی دقیق و روشن به سوال مورد بحث بدهید. منتظر توضیح شما هستم.

من موضوع را به این صورت آوردم تا معلوم شود که آیا شما اصولاً قائل به مرحله دوم بحث هستید یا نه! به بیان دیگر آیا از نظر شما اصلاً لزومی دارد که درباره «معجزه بودن یا نبودن» عمل خارق‌العاده مدعی نبوت بیندیشیم و تحقیق کنیم یا لازم نیست؟ اگر از نظر شما لازم نیست، این را صریحاً بگویید، و اگر لازم هست، بگویید چگونه.

آشکار است که ابتدا باید تکلیف این مرحله روشن شود تا منطقاً بتوانیم به مرحله بعد (دلالت معجزه) وارد شویم. شما که خدای ناکرده نمی‌گویید: مدعی نبوت هر عمل خارق‌العاده‌ای انجام داد، همان‌جا و بدون هیچ دلیلی، یا بدون هیچ تحقیقی یا تأملی باید نام آن را معجزه گذاشت!

چون اگر این را بگویید در تعارض با «تعریف معجزه» گام برداشته‌اید. همین‌طور شما که خدای
ناکرده نمی‌گویید: مدعی نبوت هر عمل خارق‌العاده‌ای انجام داد، نبوتش اثبات می‌شود! خیر،
شما می‌گویید: «معجزه» دلالت بر نبوت می‌کند، یعنی مدعی نبوت باید «معجزه» کند تا نبوتش
را بپذیریم. پس باید بگویید که چگونه می‌توان معجزه را از غیرمعجزه تشخیص داد.

من در اینجا بحث را از گام اول و با طرح فقط دو پرسش آغاز کردم و جلوتر نرفتم تا از ابهام
و پیچیدگی و درهم‌تنیدگی مباحث خارج شویم. وعده من به شما و مخاطبان عزیز این است که
پس از پاسخ شما به این دو پرسش، به امید خدا به تدریج بقیه مطالب‌تان را در جای خود پاسخ
خواهم داد. چون اگر در اینجا پاسخ بدهم، بحث ما دوباره طولانی و شلوغ و آشفته می‌شود.